

اعتقاد به جن؛ از خرافه تا واقعیت

وجیهه داودآبادی*

اگرچه همواره گرایش نوع بشر- شاید به دلیل برخورداری از قوه تعقل و تفکر- به پذیرش و باور آن دسته از حقایقی از عالم هستی بوده که امکان رویت، تجربه و لمس آنها را داشته است، لیکن واقعیت این است که چه بسیار موجودات و مخلوقاتی که در عالم واقع وجود دارند، اما برای درک و دریافت آنها، از حواس ظاهری ما هیچ کاری ساخته نیست. ضمن آنکه همین دیرباوری به همراه علاقه‌مندی نوع انسان به موهومات و امور خارق‌العاده همواره راه را برای خرافات و پیرایه بستن به امور ناملموس و نامحسوس باز گذاشته است. از این روست که باید گفت به رغم اعتقادات سطحی و ناباورانه‌ای که با عنوان خرافات نسبت به برخی مفاهیم و موجودات وجود دارد، لیکن در میان آنها، مفاهیمی را می‌توان یافت که اگر از پیرایه باورهای خرافی زدوده شوند، حقیقتی در دل آنها نهفته است که گاه پذیرش آنها را ضروری و اجتناب ناپذیر می‌نماید؛ به ویژه آنگاه که این مفاهیم در قالب آموزه‌های دینی و در زمره اعتقادات مذهبی قرار گیرند.

مفهوم «جن» نیز از آن جمله است که اگر از خرافات پیراسته شود، برای پذیرش اصل مطلب مشکلی وجود ندارد، به ویژه آنکه نص صریح قرآن نیز بر آن صحه گذاشته و مهر تأیید زده است. این مفهوم از آنجا که جایگاه ویژه‌ای در حکمت معنوی اسلام دارد، از جاذبه افزون‌تری نیز برای بررسی سیر تاریخی و نگاه دینی به آن برخوردار است. فلذا در این مقاله برآنیم تا ضمن ترسیم سیر تحول عقاید ایرانیان در باب دیوان و اهریمنان - از دیو و پری که یادگار مزدپرستی است تا جن که توسط آیین اسلام به ارمغان آمد - با مراجعه به برخی تفاسیر قرآنی موجود در باب آیات مربوط به «جن»، تصویری - در حد امکان - شفاف و مطابق با دیدگاه واقعی اسلامی از این واژه و مصداق‌های آن در عالم هستی، ارائه دهیم.

معانی لغوی واژگان «جن» و «پری» در فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها

در لغت‌نامه دهخدا، ذیل مدخل «جن»، دو واژه پری و دیو آمده است. ضمن آنکه «هرچیز پوشیده از حواس، از ملائکه و شیاطین» را نیز گفته است.

در دایره‌المعارف مصاحب نیز در تعریف جن چنین آمده است: «جن - jenn» یا «جان - j'ân» اجسام هوایی (بخاری) که می‌توانند به اشکال مختلف درآیند، دارای فهم و عقل هستند، و قدرت انجام دادن کارهای سخت دارند. مفرد آن «جنی - jenni» است. جنیان از شعله‌ای بی‌دود

* . کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

خلق شده‌اند (سوره‌الرحمن، آیه ۱۴)، و حال آنکه انسان از گل و فرشتگان از نور خلق شده‌اند. جنیان بر سه نوع‌اند: بعضی مانند مار و عقربند، برخی مانند پرندگان در هوا می‌پرنند، و بعضی مانند آدم هستند...»

در همین دایره‌المعارف فارسی، ذیل مدخل پری آمده است: «هریک از زنان شمرده شده‌اند، و بعضی نیز برای آنان مانند ملائکه بال و پر قابل بودند. پریان از عالم نامرئی هستند و با لطف و

جمال خود انسان را

به رغم اعتقادات سطحی و ناباورانه‌ای که با عنوان خرافات نسبت به برخی مفاهیم و موجودات وجود دارد، لیکن در میان آنها، مفاهیمی را می‌توان یافت که اگر از پیرایه باورهای خرافی زدوده شوند، حقیقتی در دل آنها نهفته است که گاه پذیرش آنها را ضروری و اجتناب ناپذیر می‌نماید.

می‌فریبند.»

در فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی نیز هر دو مدخل توضیح داده شده

است که به اختصار به آنها اشاره می‌شود. ضمن آنکه در این فرهنگ برای توضیح کلمه «جن» به مدخل «جان» ارجاع داده شده است.

جعفر یا حقی در این فرهنگ، جان (جن) را چنین تعریف کرده است: «جان و جن و اجنه (جمع جنین، که در تداول فارسی، به غلط، جمع جن به کار می‌رود) و جنی (مفرد جن) که باهم ارتباط دارند، مطابق روایات اسلامی و بلعمی، به گروه فرشتگانی از جنس آتش اطلاق می‌شوند که عزازیل (ابلیس) مهتر ایشان بود. اینها تا سیصدسال در زمین خدای را می‌پرستیدند و بعد عاصی شدند... با وجود اینکه در قرآن، حدوداً واژه جن و جان به صورت مترادف به کار رفته‌اند (سوره‌الرحمن، آیات ۳۹ و ۵۶)، برخی بین جن و جان تفاوت گذاشته جان را ضعیف‌تر و ناتوان‌تر از جن می‌دانند و بعضی هم گفته‌اند که جان پدر جن بوده است.»

در فرهنگ معارف و معاریف نیز ذیل مدخل جن چنین می‌خوانیم: «جن، پری و دیو، ضد

انس. این موجود بدین گونه در قرآن توصیف شده است: آفریده‌ای است دارای شعور و اراده و از دید بشر پنهان و مانند انسان مکلف به تکالیف، مبدأ آفرینش آن آتش و پیش از انسان آفریده شده و در آخرت مبعوث گردند و به پیامد اعمال خویش رسند، در میان آنها مطیع و عاصی و مؤمن و مشرک وجود دارد. گروهی از آنان به نزد پیغمبر اسلام آمده به او ایمان آوردند، نسل و نژاد دارند و از برخی آیات چون «لم یطمئنن انس قبلهم و لاجان» (سوره‌الرحمن، آیه ۵۶) برمی‌آید که همانند انسان تکثیر نسل می‌کنند. باز از قرآن استفاده می‌رود که در زمین کارهایی انجام می‌دهند، چنانکه در داستان سلیمان آمده است.» نویسنده آنگاه با ذکر شماری از آیات مربوط به جن، از امام صادق(ع) روایت کرده است که «جن سه گروه باشند: گروهی با ملائکه‌اند و گروهی در هوا پرواز کنند و گروه سوم به صورت سگ و مار باشند.»

و بالاخره فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی جن را چنین تعریف کرده است: «این کلمه در پاره‌ای از کتب عرفانی به کار رفته است و رمزی از قوت خیال است. البته در کتب کلامی و تفاسیر هم به مناسبت به کار برده شده است. درباره اینکه جن چه نوع موجودی است، سخن بسیار گفته شده است. در ادبیات فارسی و عربی نیز انعکاس بسیار رفته است. تعریفی که برای جن کرده‌اند، این است که جسمی نازی [است] که متشکل به هر شکلی می‌شود. در داستان‌ها شیطان را هم جسم نازی می‌دانند. عزیزالدین نسفی، در باب جن، تأویل خاصی دارد. وی می‌گوید: «نفوسی که از ترقی و تکامل بازمانده، در زیر فلک قمر توطن گرفته و مانده‌اند، جن‌اند و به هر صورتی که می‌خواهند، درمی‌آیند.»

از آنجا که در متون کهن به جای واژه «جن» از واژه «دیو» استفاده کرده‌اند، در کتاب اساطیر و

فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی این واژه (دیو) و واژه پری چنین توضیح داده شده است:

«واژه دیو، یکی از واژه‌های کهن و قدمت آن به دوران آریاها می‌رسد. دیوان گروهی از پروردگاران آریایی بوده‌اند که پس از ظهور زردشت، گمراه کننده و مردود شناخته شدند. واژه دیو در اوستا به صورت «دئو - da'eva» و در فارسی دیو گفته می‌شود.»^۱

«پری جنس مؤنث جادو از پیروان اهریمن است. در اوستا به صورت «پائریکا - pa'irika» و در پهلوی «پریگ - parig» و در فارسی پری گفته می‌شود. پری را اهریمن، برای گمراهی مزدیسنا گمارده تا آنان را از انجام کارهای نیک باز دارد. پری‌ها بر ضد زمین، گیاه، آب، آتش و ستوران هستند و به شکل ستاره دنباله‌دار، با تشر، ایزدباران، ستیزه کنند.»^۲

سیر تحول عقاید ایرانیان در باب دیوان و اهریمنان براساس آنچه از مطالعه متون کهن تا به امروز به دست آمده است، واژه «جن» تا پیش از آمیخته شدن زبان فارسی با زبان تازیان، مورد استفاده نبوده است. اما بعدها، به ویژه در سده‌های نخستین دوره اسلامی که استفاده از واژگان تازی به جای کلمات و عبارات

عزیزالدین نسفی، در باب جن، تأویل خاصی دارد. وی می‌گوید: «نفوسی که از ترقی و تکامل بازمانده، در زیر فلک قمر توطن گرفته و مانده‌اند، جن‌اند و به هر صورتی که می‌خواهند، در می‌آیند.»

ایرانی رواج می‌یابد، این واژه نیز به جای واژه اصیل فارسی «دیو» می‌نشیند. فلذا در بررسی این سیرتاریخی، می‌بایست در نخستین متون در دسترس، یعنی «گاهان»، به دنبال واژه دیو باشیم. در این متون، دیوان از جمله ایزدان دروغین‌اند که با نام کلی «دئو - da'eva» از آنها یاد می‌شود؛ اگرچه در جهان اهورایی دیوان از پایگاهی با سلامت رزمی برخوردارند و میان آنها با ایزدان نیکوکار یا «اسور - adur» ها همواره جنگ و ستیز است. «در «ریگ ودا» نیز نام «اسور» به تنی چند از ایزدان نیکوکار، در خور پرستش و بلندپایه اطلاق می‌شود... آنچه اسورها را از دیگر ایزدان ممتاز می‌کرد، برخورداری آنان از گونه‌ای نیروی معجزه آسا و جادویی بود که «مایا» نام

داشت.»^۳ و همین قدرت به تدریج این ایزدان را در متون متأخر و دایی به صورت موجوداتی زیانکار و اهریمنی درآورده است، اگر چه به دنبال پیروزی آیین زردشت، این تغییر دیدگاه یک بار دیگر دگرگون شد و متون کهن ایرانی، بار دیگر نبرد میان دیوان، به عنوان ایزدان زیانکار، و اسورها را بیان می‌کنند. چنانکه «در پشت‌های کهن که به دست زردشتیان شرق ایران و به دنبال تلفیق آیین زردشتی با اصول مهرپرستی تحریر شد،... دیوان کماکان مورد لعن پیروان وفادار مزدا قرار می‌گیرند، اما تصور درباره دیو به طور محسوسی دگرگون شد.»^۴

«در لابه‌لای آگاهی‌های اندکی که پشت‌های کهن در مورد دیوان و پریان دربر دارد، نشانه‌هایی از پندارهای عامیانه نیز به چشم می‌خورد و این پندارها در سطوح ژرف آیین‌های متشکل و متجانس بعدی کماکان در ذهن مردم به جای مانده است. این انبوه دیوان که پیش از ظهور زردشت با چهره‌ای دیده شدنی بر روی زمین رفت‌وآمد می‌کردند و به زنان به جبر و عنف دست می‌یافتند و سرانجام در اثر استغاثه زردشت به درون زمین رانده شدند، به گونه‌ای، «رکا شَ - rakša»های هندی را به خاطر می‌آورند که در «ریگ‌ودا» نیز از آنان یاد شده [است].»^۵

اگر چه از قرن چهارم قبل از میلاد، آیین زردشتی در قلمرو مادها وجود داشت، اما اینکه مغان مادی از چه زمانی مزدایرستی را به شیوه‌ای که در شرق ایران توسط پیروان زردشت به آن عمل می‌شد، پذیرفتند، مشخص نیست. (همان مغان مادی که، براساس سنگ نبشته‌ای که به سال ۱۹۳۵ م. در تخت جمشید به دست آمد، خشایارشا به اراده اهورامزدا آنها را که «دیوان را می‌پرستیدند». شکست داد.) ولی در هر حال به دنبال همین گرایش، این گروه، ادبیات مذهبی این آیین را نیز از آن خود ساختند و تکلم به گویش خاص این ادبیات را آغاز کردند. این همکاری ادبی، به پیدایش یک اثر اوستایی، یعنی وندیداد، انجامید. نام وندیداد خود واژه‌ای پرمعنی و هیأت دگرگون شده و ایرانی واژه اوستایی «وی دئیودات - vi-da'eva-dâta» یعنی قانون ضد دیوان است. از بخش‌های وندیداد، که اثری منثور است و گاه پاره‌های منظومی به شیوه اشعار باستان نیز در آن به چشم می‌خورد، چنین برمی‌آید که بیماری‌ها و آنچه ناخوشایند است از دیوان می‌رسد و انسان در همه حال باید علیه گزند دیوان آماده و مجهز باشد. مثلاً زمانی که ناخن می‌گیرد یا سر می‌تراشد، باید بریده‌های ناخن و ریزه‌های مو را با ذکر اوراد سحرآمیز در خاک مخفی سازد و سپس با ابزاری فلزی، سه یا شش یا نه بارگرد آن شیارهایی ترسیم کند.^۶

شایان ذکر است که در تمام این متون انواع مختلفی برای هریک از ایزدان - خوب یا بد - نام برده شده و اعتقاد بر این بوده است که تمام امور زندگی، از بارش باران تا وزش باد موافق، برعهده هریک از دیوان است. ضمن آنکه هر امر زشت و ناخوشایندی با پیشوند دیو و هر امر خوشایندی با پیشوند فرشته همراه بوده است؛ مثل دیو خشکی در برابر فرشته باران. و این دو نیروی متضاد همواره در جنگ و ستیز با یکدیگر بوده‌اند.

چنانکه در اصل مبدأ آفرینش نیز دو نیروی مخالف، یعنی اورمزد و اهریمن، رو در روی یکدیگر قرار دارند و «هر یک می‌کوشند فرکیانی را از بهر خود فراچنگ آورند.»^۷

و اما در کتب پهلوی، تجسم دیوان و پریان حدفاصل بین تصویر پشت‌ها و وندیداد از آنهاست. در این دوران نیز همچون گذشته پریان گونه‌ای از دیوان هستند که برای فریب، چهره خود را تغییر می‌دهند و به صورت زنانی زیبارو ظاهر می‌شوند، اما در این متون شخصیت این موجودات با نوعی دگرگونی چهره، براساس موازین عقلی همراه بوده و گویی نوعی تکوین شخصیت صورت گرفته است. اگر چه در این متون نیز «دیوان با هیأت رعب‌آور و چهره زشت و ترسناک و رنگ سیاه خود در بوزینگان و خرسان و سیاهپوستان که همانا ثمره در آمیختن آنها با آدمیان است، باز شناخته می‌شوند. دیوان درنده و پریان‌گاهی به صورت هیولایی با پوزه گشوده و گاهی به صورت زنانی جذاب و فریبنده ظاهر می‌شوند. تسلط پریان بر مردان احتمالاً از طریق جلوه‌گر شدن به صورت زنی زیبا اعمال می‌گردد. پریان نیز مانند دیوان می‌توانند هرگاه اراده کنند، تغییر شکل دهند.»^۷

شاید بتوانیم آخرین مقطع تاریخی این تحول را تا پیش از بررسی آن از دید اسلامی، عهد فردوسی، و منبع تاریخی آن را شاهکار ادبی او شاهنامه بدانیم. در شاهنامه فردوسی که بر پایه سنن و روایات ملی استوار است، با یک سلسله انگاره‌های مجرد و نمادین، که نشانگر عیوب و بلیات بوده و به صورت دیو تجلی می‌کند، روبرو می‌شویم. فردوسی فعالیت دیوان و پریان را در آغاز تاریخ بشر براساس روایات افسانه‌آمیز دوران ساسانیان نقل می‌کند. دیوان مورد اشاره او نیز زشت‌رو، سنگدل و ستمکارند و از نیروی بدنی عظیمی برخوردار، آنان می‌توانند تغییر شکل بدهند. به رنگ سیاه دیوان، به دفعات اشاره می‌رود. مع الوصف نام‌آورترین دیوان شاهنامه فردوسی، دیو سپید، سرکرده دیوان مازندران است [نه ارژنگ ماندم، نه دیو سپید/ نه سنجه نه اولاد غندی نه بید*].

دیوان شاهنامه تقریباً جملگی ویژگی‌های منش دیوان کتب مذهبی پهلوی را حفظ کرده‌اند و تنها اختلاف، تکیه بیشتر بر عناصر کهن انگاره‌های عامیانه در شاهنامه است. ولی در مورد پریان این امر مصداق پیدا نمی‌کند. در شاهنامه واژه پری به عنوان عبارت تشبیهی همواره در مفهوم چهره‌ای جذاب و دلنشین به کار می‌رود. [جدا گشت ازو کودکی چون پری/ به چهره بسان بت آذری] و در مقابل، از زیانکارانی که برای فریفتن مردان به صورت زنان خوب ظاهر می‌گردند، با عنوان «زن جادو» یاد می‌شود.^۸

* ارژنگ دیوی که رستم در خان ششم با او روبرو شد و او را کشت؛ دیو سپید معروف مازندران که رستم گلوگاهش را درید؛ سنجه از دیوهای مازندران و نگهبان دیو سپید؛ اولاد پسر غندی، مرزبان و پهلوان مازندرانی، رستم در خان پنجم با او و سپاهانش روبرو می‌شود؛ بید یکی از دیوان مازندران و نگهبان دیو سپید که به دست رستم کشته می‌شود.

دوره پایانی این سیر تاریخی را باید دوران اسلامی دانست؛ دوره‌ای که واژگان «دیو» و «پری» با تأثیرپذیری از انگاره‌ها و آموزه‌های دینی، تعریف خاص خود را یافتند و برای نخستین بار معادل تازی آنها، یعنی واژه جن، به کار گرفته شد.

در سده‌های نخستین دوره اسلامی، در نوشته‌های وقایع نگاری تازی، نام‌های ایرانی بیشتر اوقات جای خود را به نام‌های مأخوذ از اهریمن‌شناسی تازی می‌دهد. از همین روست که مثلاً در آثار طبری، ثعالبی، ابن مسکویه و دیگران، واژه جن (و به ندرت عقربت) و شیاطین به جای نام ایرانی «دیو» به کاررفته است. فلذا ورود واژه جن در ادبیات فارسی را باید مأخوذ از نویسندگان تازی دانست که به شرح تاریخ ایران باستان پرداخته‌اند. به ویژه آنکه در کتاب آسمانی قرآن نیز برخی آیات در ملامت ارواح پلیدی است که آدمیان را گمراه می‌سازند و راه رستگاری را بر آنها می‌بندند. در متون این دوره نیز، همانند متون کهن که لفظ مطلق دیو، شامل ایزدان خوبی و بدی بود، شیاطین و اجنه مطلقاً و انحصاراً موجودات زیانکاری به شمار نمی‌روند و در میان آنان اجنه مؤمن نیز یافت می‌شوند که به آیین اسلام گرویدند و آنها را ماردین می‌خوانند. گفته شده است که فرشتگان از روشنایی آتش، اجنه از آتش و شیاطین از دود آتش زادند. اجنه به دلیل طبیعت شعله‌وش خود، از انظار آدمیان مخفی می‌مانند، ولی می‌توانند با غلظت دادن به وجود خویش مرئی گردند و به صورتی که می‌خواهند، درآیند.^۹

برخی باورهای مربوط به جن

باورها، اعتقادات و گاه خرافات مربوط به جن در میان مردم ایران و دیگر بلاد اسلامی و غیراسلامی نشان از واقعیتی عمیق با قدمتی دیرینه دارد. نفوذ این مفهوم در باورهای مردم باعث بروز خرافات و اعتقاداتی گشته است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- هنگام قدم گذاشتن به یک اطاق تاریک باید بسم‌الله یا دعای مشابهی را بر زبان آورد. چه اجنه در همه حال همسایگانی مزاحم‌اند.

- آنها موجوداتی کینه‌توز و آزاردهنده‌اند و هرگاه احساس مزاحمت کنند، دست به انتقام می‌زنند و مزاحم را مبتلا به جنون می‌سازند.

- هرگاه بین اجنه خانه مراسم ازدواج برپا شود، آنان معمولاً جامه اهل خانه را می‌برند و برتن می‌کنند، ولی همواره آن را قبل از دیدن آفتاب باز می‌آورند.

- هنگام روفتن (جاروب زدن) زمین در شب، احتمال تصادم با اجنه بسیار است و هرگاه آب جوش به زمین بریزد، آنان به گونه‌ای دردناک احساس سوزش می‌کنند. (در یک افسانه دانمارکی نیز چنین آمده است که زن جوانی به بیماری مرموزی گرفتار آمد. چون شبانگاه روز شنبه به هنگام شستن پیراهن خود آب داغ تشت رختشویی را به زمین ریخت، با آن، دختر یک جن را کشت و خوب شد).

- به هنگام پرتاب سنگی، احتمال دارد جن کوچکی مورد اصابت قرار گیرد و به هلاکت برسد و در نتیجه دیگر اجنه به انتقام‌جویی برخیزند.

- بخشی از رزق و طعام اهل خانه به اجنه می‌رسد. از این رو توصیه می‌شود استخوان را به دندان نکشند و کمی گوشت روی آن برای اجنه باقی بگذارند. (در سرزمین اسکاندیناوی رسم است شنبه شب یا شب میلاد مسیح، برای «نیس» ها [جنیان] آتش بلغور درست می‌کنند)

واژه جن به تنهایی و بدون در نظر گرفتن مشتقات آن، ۲۲ مرتبه در قرآن تکرار شده است. ضمن آنکه سوره‌ای نیز به همین نام در این کتاب آسمانی وجود دارد که هفتاد و دومین سوره قرآن مشتمل بر ۲۸ آیه و از سور مکی است.

- برای محفوظ ماندن از گزند اجنه و دور ساختن آنها، باید کارد یا آلت فلزی یا پولادی دیگری همراه داشت. اجنه به ویژه از نیش سنجاق در هراسند.

- جن هیأت‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. گاهی به صورت گربه‌ای سیاه تجلی می‌کند و بدین ملاحظه هرگز نباید در مورد آزار گربه‌ای به این رنگ برآمد. در برخی از افسانه‌های اروپای مرکزی و سرزمین اسکاندیناوی، همزادان خانگی نیز به صورت گربه ظاهر می‌شوند.

- هر طفل را همزادی از اجنه است که همزمان با طفل زاده می‌شود و با او نشست و برخاست می‌کند. بد نیست در اینجا به نمونه‌ای از همانندی داستان‌های مربوط به جن در ایران و مغرب زمین نیز اشاره کنیم؛ داستان در ایران به این شکل است که زنی فرزندش را جلوی یک کاسه ماست رها کرد و از خانه بیرون شد. هنگام بازگشت طفل را دید که ماری به دست دارد و هر دم سر مار را داخل ماست می‌کند و سپس آن را می‌مکد. به هنگام بازگشت مادر، مار به درون چاهی گریخت و آنگاه زن به سوی آن سنگ پرتاب کرد. طفل مشاعر خود را از دست داد؛ چه آن مار، جن بود.

معادل این داستان در کشور دانمارکی چنین است: مار گرزهای هر روز به کنار پسر بچه‌ای می‌شتافت و پسر بچه با مهربانی پشت آن را نوازش می‌کرد. سرانجام پسر بچه خواستار شد که مار با او همکاسه گردد. اما پدر طفل که با این کار همداستان نبود، مار را به هلاکت رساند و چندی بعد پسر دیوانه شد.^{۱۰}

مفهوم جن در میان ارامنه

ارامنه آن گروه از ارواح پلید را که اسم ایرانی کهن آنها برای ما ناشناخته است و همچنین اجنه را در انگاره نو ایرانی، کلمه «کجک» - ka'jk می‌خوانند و از آنان مانند ایرانیان با عنوان «از ما بهتران» یاد می‌کنند. مأوا یا قصر «کجک» ها بر فراز صخره‌ها یا در دل غارها قرار دارد. انعکاسی که از صدا در دره‌های کوه آلپ یا گردنه‌ها به گوش می‌رسد، نتیجه تقلید استهزا آمیز «کجک» است. «کجک» ها به ویژه، به «خویک» - xavik (نوعی خوردنی از آرد، کره و عسل)، نان شیرینی و مربای انگور علاقه دارند. به هنگام جشن عروسی، «کجک» ها گاو را ذبح می‌کنند و سپس آن را

می‌پزند و می‌خورند. بعد پوست و استخوان‌های گاو را گرد می‌آورند و حیوان را دوباره زنده می‌کنند. «کجک» ها کودکان را می‌ربایند و به شبانی وامی دارند. همانند اجنه ایرانی، «کجک» ها نیز به هنگام وضع حمل همسرانشان قابله‌ای از نژاد آدمی را فرامی‌خوانند و به جای دستمزد مشتی پوست پیاز به او می‌دهند و هرگاه قابله این هدیه را به حقارت ننگرد، پوست‌های پیاز به طلا تبدیل می‌شود.

در میان ارامنه، واژه پری را با نام ایرانی دیگری، یعنی «پورژهرسونک yaverzhersunk» نیز می‌خوانند. پری‌ها بسیار خوبرویند و چشمانشان آبی و گیسوان بلندشان که تا پا آویخته، به رنگ طلایی یا قرمز است.

پریان ارمنی، همانند پریان داستان‌های عامیانه ایرانی و پریان افسانه‌های اروپایی به‌صورت پرنده نیز تجلی می‌کنند. پریان معمولاً در معیت «کجک» ها ظاهر می‌شوند و به نظر می‌رسد که «کجک» ها برخی از ویژگی‌های سرشت خود را به آنها منتقل کرده‌اند. ارامنه نیز برای آنکه پریان جامه اهل خانه را نربایند، در آن سنجاق می‌نشانند. در میان ارواح پلید ارمنی، از «ویشپ» یا «ویشاپ - višâpa» نیز باید یاد کرد. این واژه تنها یک بار در متون اوستایی آمده و احتمالاً اسم خاص است و برای نشان دادن برخی از اهریمنان ماروش به کار می‌رود. ولی در بسیاری از داستان‌ها به صورت دیو تجلی می‌کند. اسکندر کبیر و «آرت وزد - ârtavazd»، شهریار ارمنستان، از جمله کسانی هستند که به دست «ویشپ‌ها» گرفتار آمده‌اند.^{۱۱}

تصویر جن در تفاسیر قرآنی

واژه جن به تنهایی و بدون در نظر گرفتن مشتقات آن، ۲۲ مرتبه در قرآن تکرار شده است. ضمن آنکه سوره‌ای نیز به همین نام در این کتاب آسمانی وجود دارد که هفتاد و دومین سوره قرآن مشتمل بر ۲۸ آیه و از سور مکی است.

براساس آنچه در تفسیر موضوعی قرآن مجید، اثر شریف آیت‌الله جوادی آملی آمده است، «لغت جن معمولاً در مشتقانش به معنای پوشش و پوشیدن و مانند آن است. می‌گویند جنت [جنه] آن باغی است که پوشیده از درخت است. گویی که یک فضای سبز و یک سقف سبزی است. هر باغی را جنت نمی‌گویند... کودک را که در رحم مادر از انظار پوشیده است، جنین می‌گویند. جمع جنین اجنه است؛ اجنه یعنی جنین‌ها، نه به معنی جن‌ها. فرمود: «واذ انتم اجنه فی بطون امهاتکم» (سوره نجم آیه ۳۲) یعنی شما اجنه و جنین‌هایی [هستید] در زهدان مادرانتان. پس جنین یعنی کودک و اجنه یعنی کودکان، جن را هم که موجودی است و با چشم‌های عادی دیده نمی‌شود، چون پوشیده و مستور است، به او جن می‌گویند. سپر هم که سر را می‌پوشاند، جنت می‌گویند. قلب را هم که عضوی است پوشیده، جنان می‌گویند. انسانی که عقلش از بین رفته و پوشیده شده است، می‌گویند مجنون. جن علیه‌اللیل [فلما جنَّ علیه‌اللیل راکوباً] - (سوره انعام، آیه ۷۶)

یعنی شب سایه افکند و تاریک کرد.»^{۱۲}

براین اساس و سایر تفاسیر که به آنها اشاره خواهیم کرد، پوشیده و پنهان بودن «جن» شاخص‌ترین ویژگی این مخلوق است. اگر چه با فراهم آوردن زمینه‌های لازم و آماده‌سازی جسم و جان، رویت آن ممکن، بلکه حتمی است. علامه مجلسی می‌فرماید: در میان امامیه، بلکه مسلمین خلافی نیست که جنیان اجسامی لطف‌اند که گاه به چشم آدمیان آیند و دارای حرکاتی سریع می‌باشند. آیت‌ا... مکارم شیرازی ذیل تفسیر سوره جن و سایر آیات مربوطه، از فحوای کلی آیات چنین نتیجه می‌گیرند که

- جن موجودی است که از شعله آتش آفریده شده، برخلاف انسان که از خاک آفریده شده است او خلق الجنّ من مارح من نار - سوره الرحمن، آیه ۱۵]
- دارای علم و ادراک و تشخیص حق از باطل و قدرت منطق و استدلال است [آیات مختلف سوره جن]

- دارای تکلیف و مسئولیت است [آیات سوره جن و الرحمن]
- گروهی از آنها مؤمن و صالح و گروهی کافرند. [و انا منّا الصالحون و منّا دون ذلک - سوره جن، آیه ۱۱]

- آنها دارای حشر و نشر و معادند [و اما القاسطون فکانوا لجهنم حطياً - سوره جن، آیه ۱۵]
استاد علامه، سید محمدحسین طباطبایی نیز در کتاب «قرآن در اسلام» با اشاره به آیات قرآنی، بر مکلف بودن جنیان تأکید می‌کنند و می‌فرماید: «و اما شیاطین، ماجرای سرپیچی ابلیس از سجده آدم و محاوره‌ای که میان او و خدای متعال جاری گردیده است، در چند جای قرآن مجید نقل شده. ابلیس پس از رانده شدن از ساحت قرب می‌گوید: همه ذریه آدم را، جز بندگان مخلص، گمراه خواهم کرد: «لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین» و خدای متعال در جواب می‌فرماید: دوزخ را از تو و پیروانی که از بشر خواهی داشت - به کیفر اعمالتان - پرخواهم نمود: لاملان جهنم منک و ممن تبعک منهم اجمعین [ص/۵۸] و بدیهی است کیفر عمل جز با شعور و ادراک کیفر بیننده صورت نمی‌بندد.»^{۱۳}

- آنها قدرت نفوذ در آسمان‌ها و خبرگیری و استراق‌سمع داشتند و بعداً ممنوع شد (و انا کنا نقعد منها مقاعد للسمع فمن یسمع الان یجد له شهاباً رصداً - سوره جن، آیه ۹)
در تفسیر نمونه و همچنین در تفسیر المیزان چنین بیان شده که تا پیش از اسلام، جنیان می‌توانستند به آسمان - یا بنا به برخی تفاسیر، به بخش‌ها یا نقاطی از آسمان - صعود کنند و اخباری را از غیب بشنوند و برخی از زمینیان را از این اسرار آگاه سازند.

لیکن پس از بعثت حضرت رسول این امکان از جنیان گرفته شد، چنانکه این آیه از قول جنیان نقل می‌کند که «با اینکه ما قبلاً به راحتی در آسمان‌ها به گوش می‌نشستیم، ولی امروز هرکس بخواهد چیزی بشنود، شهاب‌ها در کمین‌اند». در تفسیر المیزان، به برخی از تفاسیر اشاره می‌شود که در آنها

گفته شده است داستان رجم شیطان‌ها (جنیان) از آسمان، قبل از بعثت حضرت رسول هم بوده است، لیکن بعد از بعثت، خداوند آسمان را پر از حارس و نگهبان داشتن آسمان بوده و آنچه بعد از بعثت رخ داده، پر شدن آسمان از این نگهبانان است. علامه طباطبایی در تفسیر شریف خود اگر چه سخن این گروه از مفسران را رد می‌کند، لیکن معتقدند هر دو تفسیر دلالت بر این دارند که امر جدیدی در مسئله رجم جن رخ داده و آن اینکه از استراق سمع آنان به‌طور مطلق جلوگیری می‌شود، در حالی که قبلاً این گونه نبوده است.

- آنها با بعضی انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کردند و با آگاهی محدودی که نسبت به بعضی از اسرار نهانی داشتند، به اغوای انسان‌ها می‌پرداختند. (و انه كان رجال من الانس يعوذون برجال من الجن فزادهم رهقاً - سوره جن، آیه ۶)

- در میان آنها افرادی یافت می‌شوند که از قدرت زیادی برخوردارند، همان‌گونه که در میان انسان‌ها نیز چنین است (قال عفريت من الجن انا اتيك به قبل ان تقوم من مقامك - سوره نمل، آیه ۳۹)

- آنها قدرت برانجام بعضی کارها مورد نیاز انسان را دارند (... و من الجن من يعمل بين يديه باذن ربه... يعلمون له ما يشاء من محاريب و تماثيل و جفان كالجواب و قدور راسيات - سوره سبا، آیات ۱۲ و ۱۳)

- خلقت آنها در روی زمین قبل از خلقت انسان‌ها بوده است (والجان خلقناه من قبل - سوره حجر، آیه ۲۷)

در تفسیرالمیزان و در ذیل آیات مربوط به جن، علاوه بر موارد مورد اشاره در تفسیر نمونه که ذکر آنها رفت، به موارد دیگری نیز اشاره شده است که از آن جمله‌اند:

۱- این نوع از جانداران مانند سایر جانداران، نر و ماده و ازدواج و توالد و تکاثر دارند (و انه كان رجال من الانس يعوذون برجال من الجن / و اینکه مردانی از انس بودند که به مردانی از جن پناه می‌بردند - سوره جن، آیه ۶)

۲- ابلیس از طایفه جن بوده و دارای فرزندان و قبیله‌ای است. چون در قرآن می‌خوانیم: (افتتخذونه و ذریته اولیاء من دونی / آیا ابلیس و ذریه او را به جای من اولیاء خود می‌گیرید (سوره کهف، آیه ۵۰) و نیز می‌خوانیم: (انه یراکم هو و قبیله من حیث لاترونهم / و او قبیله اش از جایی که شما ایشان را نبینید، می‌بینند (سوره اعراف، آیه ۲۷) و یا: کان من الجن ففسق عن امر ربه / او از جن بود و در آخر از امر پروردگارش سرپیچی کرد (سوره کهف، آیه ۵۰).

«و گفته‌اند که ایشان [حضرت آدم و شیطان] هر دو فرمان بگذاشتند، لکن فرق است میان ایشان: زلت آدم از روی شهوت بود و زلت ابلیس از راه کبر، و کبر آوردن صعب‌تر از شهوت‌راندن. گناهی که از شهوت خیزد، عفو در آن گنجد. گناهی که از کبر خیزد، ایمان در سر آن شود.»^{۱۴}

در تفسیرالمیزان، استاد علامه، با اشاره به روایتی از علی علیه‌السلام، به نکته ظریفی اشاره می‌کنند که ذکر آن خالی از لطف نیست. ایشان می‌فرمایند:

«در احتجاج از علی علیه‌السلام روایت کرده که در حدیثی فرمود: جن وقتی به رسول خدا (ص) برخورد، که آن جناب در بطن النخل بود و در آنجا عذرخواهی کردند که ما مثل مشترکین پنداشتیم خدا احدی را بعد از مردن زنده نمی‌کند، و در آن هنگام از جنیان هفتادویک هزار نفر بودند و با رسول خدا (ص) بر ایمان پیمان بیعت کردند که نماز و روزه و زکات و حج و جهاد را انجام دهند و خیرخواه مسلمانان باشند. جنیان پذیرفته و از اینکه قبلاً علیه خدا سخنان دور از حق گفته بودند، عذرخواهی کردند.» آنگاه مؤلف می‌فرماید، «این مطلب که جنیان بیعت کردند که نماز و روزه و سایر واجبات را به جای آرند، مطلبی است که خدای تعالی آن را تصدیق فرموده، آنجا که در اوایل همین سوره سخن آنان را حکایت کرده که گفتند: «آمنابه» و نیز گفتند «و انا لما سمعنا الهدی آمنا به»، و اما اینکه عبادات جنیان و مخصوصاً زکات و جهادشان به چه نحو است، برای ما مجهول است، و عذرخواهی اول آنان هم خیلی برای ما روشن نیست.»^{۱۵}

نکته دیگر در باب جن، که آیت... طباطبایی، ذیل تفسیر آیات سوره حجر به آن اشاره فرموده‌اند، یکی بودن دو لفظ جن و جان است، در آنجا که لفظ جان در مقابل لفظ انسان به کار رفته است. ابتدا باید یادآور شویم که در مجموع، کلمه «جان» هفت مرتبه در قرآن تکرار شده است که پنج مرتبه در معنی فوق (سوره الرحمن، آیات ۱۵، ۳۹، ۵۶، ۷۴ و سوره حجر، آیه ۲۷) و دو مرتبه در معنی اژدها و مار بوده است. لیکن استاد علامه ضمن تفسیر آیه ۲۷ سوره حجر (والجان خلقناه من قبل من نارالسّموم/ و جن را قبلاز وی از آتشی زهرآگین آفریده بودیم) آن را در تقابل با آیه ۱۴ و ۱۵ سوره الرحمن (خلق الانسان من صلصال کالفخار و خلق الجن من مارج من نار / انسان را آفرید از گل خشکیده چون سفال و جن را از آتشی زبانه‌دار) چنین تفسیر می‌کنند که از اینکه میان انسان و جن مقابله‌ای صورت گرفته است، می‌توان نتیجه گرفت که جان و جن یکی است و تنها، تعبیر بر دو گونه است. همچنین با مقابله میان دو آیه فوق‌الذکر، می‌توان چنین استنباط کرد، همان‌طور که جمله اول در صدد بیان اصل خلقت بشر است، دومی هم در مقام بیان همین معنا باشد، پس نتیجه اینکه خلقت جان در آغاز از آتشی زهرآگین بوده است. اما اینکه آیا نسل‌های بعدی جان هم مانند فرد اولشان از نار سموم بوده - به خلاف آدمی که فرد اولش از صلصال و افراد بعدش از نطفه او - و یا جن هم مانند بشر است، از کلام خدای سبحان مطلبی درک نمی‌شود. تنها اینکه یک جا برای شیطان ذریه سراغ داده است و در جای دیگر نسبت مرگ و میر، که پیش از این گفته شد.

همچنین اینکه آیه سوره حجر که مبدأ خلقت جن را نار سموم دانسته و گفته: والجان خلقناه من قبل من نارالسّموم، با آیه سوره الرحمن که مبدأ آفرینش جان را مارجی از نار نامیده و فرموده است: و خلق الجن من مارج من نار، منافاتی وجود ندارد؛ زیرا مارج از آتش، شعله‌ای است که

همراه دود باشد، پس دو آیه در مجموع، مبدأ خلقت جن را یاد سمومی معرفی می‌کند که مشتعل گشته و به صورت مارجی از آتش درآمده است.^{۱۶}

نکته قابل توجه دیگر اینکه گاهی جن به یک مفهوم وسیع‌تر نیز اطلاق می‌شود که انواع موجودات ناپیدا را شامل می‌گردد؛ اعم از آنها که دارای عقل و درک‌اند یا آنها که عقل و درک ندارند و حتی گروهی از موجوداتی که با چشم دیده می‌شوند و معمولاً در لانه‌ها پنهانند نیز در این معنی وسیع وارد است. شاهد این سخن روایتی است از حضرت رسول (ص) که فرمود:

خداوند جن را پنج صنف آفریده است: صنفی مانند باد در هوا (ناپیدا هستند) و صنفی به صورت مارها و صنفی به صورت عقرب‌ها، و صنفی حشرات زمین‌اند و صنفی از آنها انسانند که بر آنها حساب و عقاب است.^{۱۷}

«با توجه به این روایت و مفهوم گسترده آن بسیاری از مشکلاتی که در روایات و داستان‌ها [ی مستند] در مورد جن گفته می‌شود، حل خواهد شد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: از قسمت شکسته ظرف و طرف دستگیره آن آب نخورید؛ زیرا «شیطان» روی دستگیره و قسمت

خداوند جن را پنج صنف آفریده است: صنفی مانند باد در هوا (ناپیدا هستند) و صنفی به صورت مارها و صنفی به صورت عقرب‌ها، و صنفی حشرات زمین‌اند و صنفی از آنها انسانند که بر آنها حساب و عقاب است.

شکسته می‌نشیند [کافی، ج ۶، ص ۳۸۵، کتاب الاشریه باب الاوانی، حدیث ۵] باتوجه به اینکه «شیطان» از «جن» است و باتوجه به اینکه جای شکسته ظرف و همچنین دسته آن محل اجتماعی انواع میکروب‌هاست، بعید به نظر نمی‌رسد که جن و شیطان در «مفهوم عام» این‌گونه موجودات را نیز شامل شوند.^{۱۸}

پی‌نوشت‌ها

- ۱- عفیفی، رحیم، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، تهران، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۵۲۲.
- ۲- همان، ص ۴۶۹
- ۳- کریستین، آرتور، آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، بهمن ۲۵۳۵، ص ۱.
- ۴- همان، ص ۱۰.
- ۵- همان، صص ۲۰ و ۲۱.
- ۶- همان، صص ۴۰ تا ۶۰ با تلخیص.
- ۷- همان، ص ۸۸.
- ۸- همان، صص ۹۲ تا ۹۸ با تلخیص.
- ۹- همان، صص ۱۰۳ تا ۱۲۰ با تلخیص.
- ۱۰- همان، ص ۱۲۰ تا ۱۲۷ با تلخیص.
- ۱۱- همان، صص ۱۳۲ تا ۱۳۷ با تلخیص.
- ۱۲- جوادی آملی، عبدالله تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱، مرکز نشر فرهنگی رجاء، شهریور ۶۳، صص ۲۸۷ و ۲۸۸.
- ۱۳- طباطبایی، علامه سید محمدحسین، قرآن در اسلام، بنیاد علوم اسلامی، چاپ سوم، مرداد ۱۳۶۱.
- ۱۴- میدی، رشیدالدین ابوالفضل، [گزیده] تفسیر کشف‌الاسرار و عده‌الابرار، به کوشش دکتر رضا انزایی نژاد، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۸۰.
- ۱۵- طباطبایی، علامه سید محمدحسین، تفسیرالمیزان، ج ۲۰، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء پاییز ۱۳۶۳، ص ۲۰۳.
- ۱۶- همان، ج ۱۲، صص ۲۱۹ تا ۲۲۱ با تلخیص.
- ۱۷- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۵، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، تابستان ۷۱، ص ۱۵۷ نقل از سفینه‌البحار، ج اول، ص ۱۸۶.
- ۱۸- همان.